

سنّت و بدعت در اسلام

سنّت و بدعت در اسلام

محمد واعظ زاده خراسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

سنّت و بدعت، دو اصطلاح شرعی و فقهی اسلامی هستند که یکی پسندیده و مورد تأکید اسلام است و دیگری، یعنی بدعت، ناپسند و مورد نهی و منع اکید است. با این که مفهوم این دو لفظ اجمالاً در ذهن هر مسلمانی واضح است، اما از لحاظ مصادیق و موارد، دچار سردرگمی و اشتباه و اختلاص می باشد و لازم است مورد بحث قرار گیرد.

اهمیت این بحث

مشخص نبودن موارد و مصادیق سنّت و بدعت در بین مذاهب و فرق اسلامی، باعث سوء ظن پیروان این مذاهب به یکدیگر و بلکه موجب تفسیق و تکفیر یکدیگر گردیده است. هر کسی عمل دیگری را بدعت می‌شمارد و هر کدام دیگری را بدعتگذار می‌نامد. پیداست بدعتگذار هم از نظر اسلام در ردیف کافر و مرتد می‌باشد.

بیشترین بدبینیها و تهمت‌های ناروای فرق اسلام به یکدیگر ناشی از همین امر است. بحث وافی و کافی راجع به سنّت و بدعت و تشخیص موارد و مصادیق هر کدام،

—(478)—

این بدبینیها را کم می‌کند و روشن کردن نقطه نظر مذاهب در این مورد، افکار را روشن و اتهامات را بر طرف می‌نماید.

بدیهی است که این سوء ظنها و تهمتها یکی از اسباب و بلکه از مهمترین اسباب تفرقه میان مسلمین و سبب فقدان روح اخوّت و وحدت اسلامی است و تا این سبب تفرقه رفع نگردد، تفرقه بین مسلمانها همچنان بقای است و لهذا طرفداران تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، باید بیش از دیگران به این امر مهم و حیاتی یعنی تبیین صحیح سنّت‌ها و بدعت‌ها در اسلام، همت گمارند.

بدگمانی، گناه و تحقیق، واجب است

نظر به همین نکته خداوند در سوره حجرات (آیه 10)، از يك سو بر اخوّت مؤمنین تأکید می‌کند
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَتْلَحُّوا بِهِنَ أَخَوِيَّتُكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و از سویی دیگر سوء ظن و بدگمانی را مردود و تحقیق و جستجو از صحت و سقم آنچه راجع به دیگران نقل می‌شود را واجب دانسته است. راجع به سوء ظن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِرَجَاهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيْهِمَ فَاعْلَمُوا أَن تَدْرِكُوا قَوْمًا﴾ (1).

این آیه می‌گوید که راجع به خبر ارتداد قومی باید تحقیق شود و تحقیق نا کرده نباید بر آن قوم

هجوم بیاورند . اگر از يك مذهب اسلامي عقیده اي را بشنوند ، باید تحقیق کنند و بدون تحقیق به آن مذهب هجوم نیاورند و آن مذهب را بدعت ندانند .

مرحوم علامه کاشف الغطاء مقاله اي تحت عنوان «التثبت قبل الحكم» در مجله «رسالة الاسلام» دارد که بسیار مهم است ؛ وي بسياري از تهمتهای مذاهب به یکدیگر را ناشی از عدم تحقیق و بررسی می داند .

1 - سورة حجرات : 6 .

-(479)-

در سورة حجرات ، قرآن حکم جنگ و در گیری میان دو طائفه از مسلمین را بیان می کند و نیز از غیبت مسلمان ، مسخره کردن مسلمان ، لقبها و نامهای ناشایسته به دیگران دادن منع نموده است . بنابراین باید سورة حجرات را سورة «وحدت و اخوت» نامید .

معنای لغوی و شرعی سنّت و بدعت

این دو لفظ سنّت و بدعت مانند بسیاری از الفاظ دیگر در اسلام از معانی لغوی خود تدریجاً به معانی شرعی منتقل گردیده اند . سنّت در لغت راه و روش و طریق و طریقت است . راه ، طریق محسوس است و روش ، امری معنوی است . معمولاً الفاظ ابتداءً برای محسوسات وضع گردیده و بعداً در معنویات به کار رفته اند .

حال می توان گفت سنّت در معنای دوم ، یعنی روش ، بیشتر به کار می رود ؛ «سن سنة» یعنی روشی را بوجود آورد . البته سنّت به معنای عام هر روشی را شامل می شود اما در اصلاح شریعت ، به معنای خاصی که همان سنت الرسول صلی الله علیه و آله است به کار می رود و مراد از آن کلیة آداب و رسوم شرعی است .

کلمه سنّت هر چند به طور مطلق بیايد، مراد از آن «سنّة النبي صلّي الله عليه وآله» است. در روایات نبوي گاهي با اضافه مي آيد مانند «النكاح سنّتي فمن رغب عن سنّتي فليس مني» و گاهي بطور مطلق در حديث آمده است «ما من شيء الا وفيه كتاب او سنة» (1).

بلي اصطلاح سنّت که میان همه مسلمين شايع است و در لسان فقها در ردیف کتاب، بعنوان اصلي از اصول شريعت آمده است، در اصل به معنای همان سنّة النبي صلّي الله عليه وآله است، اما بعداً (اهل سنّت) فتوای صحابه را بر آن افزودند، کما اين که شيعه گفتار ائمه

1 - كافي باب 1 فضل العلم .

-(480)-

اهل بيت عليهم السلام را هم سنّت مي داند و هر کدام براي خود دليل دارند. دليل شيعه همان حديث معروف و متواتر ثقلين است که پيغمبر صلّي الله عليه وآله فرمود: «اني تارك في الثقلين كتاب الله و عترتي» اين حديث در موطأ مالك بطور مرسل «كتاب الله و سنّتي» آمده است و خود به بحث مفصلي نياز دارد تا دیدگاههاي طرفين، يعني اهل سنّت و شيعه در معيار سنّت روشن شود و اين بحث در تشخيص مصاديق سنّت بسيار مؤثر است.

اما بدعت در لغت به معنای امر جديد و بي سابقه است «ابدع الامر، اي اتي به من دون سابقة».

بدیع، از اوصاف خداست. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (1) يعني کسی که آسمان و زمین را بدون سابقه و الگو آفریده؛ کارهاي خدا همه بدیع است. بدعت در لغت به معنای کار تازه و ابتکاري می آید و به کارهاي بد اختصاص ندارد، کما اين که سنّت هم در لغت به کارهاي خوب اختصاص ندارد. در شريعت، سنّت مخصوص کارهاي خوب و بدعت خاص کارهاي بد است.

پس سنّت و بدعت در شرع اسلام دو امر متضادند مانند واجب و حرام، طاعت و عصيان، تقوا و طغيان، حسنه و سيئه، معروف و منکر، حق و باطل، ايمان و کفر و امثال آنها.

در قرآن این دو کلمه به معنای شایع مورد نظر ما نیامده است . در حالی که معروف و منکر، حسنه و سیئه و دیگر کلمات یاد شده به همین معانی رایج در قرآن آمده است، سَنَّت در قرآن به معنی سَنَّت‌های خدا در امر خلقت آمده ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ

1 - سورة البقرة : 117، وسورة انعام : 101 .

-(481)-

قَبِلُوا وَلَئِنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (1) .

بلي اصل حجت و سندیت قول رسول صلی الله علیه و آله در قرآن آمده است ... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ... سَنَّت رسول ... به عنوان «اسوة» هم آمده است ... لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

اما بدعت، در قرآن (2) چنین است ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ بگو من در زمرة پیغمبران بی سابقه نیستم و پیش از من هم پیغمبرانی آمده اند . در سوره راجع به پیروان حضرت عیسی علیه السلام می گوید : ... وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (3) کلمه «ابتدعوها» در این آیه به معنای کار بد به کار نرفته است والا خداوند آن را قبول نمی فرمود . پس بدعت هم مانند سَنَّت به معنای رایج در قرآن نیامده است .

اما سنّت وبدعت به معنای رایج و مصطلح در روایات فراوان آمده است، از جمله گاهی با هم و به همان معنای متضاد آمده است؛ مانند حدیث معروف «ما ترك سنة الا عمل بها بدعة». در حدیث ابن مسعود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: سیلی امور کم بعدی رجال یطفئون السنة بالبدعة (4).

گاهی در روایات به جای کلمه «بدعت» کلمه محدث و محدثات به کار رفته، مانند حدیث معروف از ام المؤمنین عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «من احدث في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد» (5).

و نیز در نهج البلاغه آمده است: «ما احدث بدعة الا ترك بها سنة، فاتقوا البدع

1 - سورة احزاب : 62 .

2 - سورة احقاف : 9 .

3 - سورة حديد : 27 .

4 - جامع العلوم : 332 .

5 - جامع العلوم : 81 .

-(482)-

الزموا المهيح ان عوازم الامور افضلها، وان محدثاتها شرارها».

مفهوم و مصداق سنّت و بدعت

با توجه به آنچه گفته شد، تقریباً مفهوم این دو لفظ روشن شد. هر چه از رسول اکرم صلی الله علیه

وآله مایه گرفته و در گفتار یا رفتار (و یا تقریر) آن حضرت آمده و در کتاب و سنّت اصل دارد، سنّت است و آنچه اصل ندارد و از سوی مردم وضع شده، بدعت است. در میان مسلمانها در این دو مفهوم اختلافی نیست و ما می توانیم آن دو را چنین تعریف کنیم: «کل ما کان له اصل فی الشریعة فهو سنة و کل ما لی له اصل فی الشریعة فهو بدعة».

اختلاف عمده در مصادیق سنّت و بدعت است که عمدتاً ناشی از اختلاف مجتهدین در آرای فقهی ایشان است مانند این که: آیا ساختن بارگاه بر قبور اولیا، شدّ رحال و سفر کردن برای زیارت قبور پیغمبر صلیّ الله علیه وآله وائمه واولیاء، تبرک به آثار پیغمبر و اولیاء، توسل به آنان، مسائلی که مورد اختلاف میان مذاهب و سلفیه می باشد، آیا بدعت است یا سنّت؟

آیا گفتن آمین بعد از حمد، دست بسته نماز خواندن، گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح، اذان دوم در روز جمعه و بسیاری از مسائل مورد اختلاف میان مذاهب فقهی از جمله میان مذاهب اهل سنّت و شیعه که در کتابهای فقهی آمده، سنّتند یا بدعت؟ این قبیل اختلافات حتی در یک مذهب هم بین فقها وجود دارد. مسلماً هیچ یک از فقها حق ندارد در این قبیل مسائل اجتهادی نسبت بدعت به مذهب دیگر بدهد، زیرا اجتهاد در مسائل فرعی و جانبی را اسلام پذیرفته، پس اختلاف را هم باید بپذیرد. زیرا استنباط و فهم فقها و نحوه استنباط آنان از مدارک، و نیز تشخیص حدیث

—(483)—

صحیح از سقیم و معیار صحت و سقم احادیث و جرح و تعدیل راویان، مختلف است کما این که در حجت برخی از ادله، مانند قیاس، استحسان، اجماع و امثال آنها با هم اختلاف دارند. این قبیل اختلافات به اصطلاح «مبنایی» است و هیچ گاه رفع نخواهد شد، اما با تبادل نظر علمی و گفتگوهای سازنده و سالم فقهایی مذاهب با یکدیگر ممکن است تدریجاً نقطه نظرها به هم نزدیک و یا پاره ای از اختلاف نظرها، رفع یا کم شود.

این کاری است که ما در مجمع جهانی تقریب آن را دنبال می کنیم.

اگر این کار خوب دنبال شود، بر فرض اختلافات رفع نشود — که نخواهد شد — لا اقل حس احترام متقابل و روح تفاهم و حسن ظن میان صاحب نظران در مذاهب فقهی رشد می کند و دشمنی به دوستی مبدل می گردد.

در این قبیل مسائل اجتهادي نباید کسی، دیگری را به بدعت نسبت دهد . عجیب است که آقای شیخ محمد ناصر الدین الباتی، نویسنده معروف سلفی گویا به این نکته پی برده و کتابهایی تحت عنوان «البدع عند الشافعية» و «البدع عند الحنفية» و هكذا تألیف کرده است .

بسیاری از بدعتهایی که هم اکنون به مذاهب شیعه و یا به سایر مذاهب از سوی وهابیت نسبت داده می شود از همین قبیل است . آنان هر کدام در مذهب خود بر حرف خود دلیل دارند.

شیعه به روایات ائمه اهل بیت به حکم حدیث «کتاب ا[] و عترتی» تمسک می کنند و اهل سنت به اقوال صحابه استدلال می کنند.

تا وقتی که ادله فریقین به صورت قطعی باطل نشده، نمی توان آنان را بدعتگذار دانست و من فکر نمی کنم به این زودی يك از دو طرف بتواند دیگری را به بطلان مبانی وادّلة معتبر نزد او قانع نماید . پس راه بهتر همان حسن تفاهم و تبادل نظر است ؛

—(484)—

نه نسبت دادن بدعت به آنان.

نوع دیگر از مصادیق سنت و بدعت

غیر از مسائل مورد اختلاف فقها، گاهی از راه دیگر میان مسلمانان اختلاف نظر در بدعت یا سنت بودن عملی رخ می دهد . مانند ادعیه خاص، اوراد و اذکار خاص یا روشهای خاص . در عزاداری، ولیمه دادن برای حج یا در مناسبتهای دیگر، مراسم و آداب معمولی ازدواج و بسیاری از این قبیل امور که اینک مورد تهاجم وهابیت قرار گرفته و آنها را بدعت می دانند.

سخن حق در این باره آن است که اگر عملی در شریعت، اصل دارد و شریعت برای آن، آداب و مراسم خاصی ذکر نکرده، مسلمانها آزاد هستند آن اصل ثابت در شریعت را طبق آداب و رسوم خود انجام دهند ؛ و نیز يك نفر پیشوای دینی حق دارد همان اصل کلی را به گونه خاصی دستور دهد، مثلاً قرآن بر تلاوت قرآن،

ذکر خدا، استغفار، توبه و امثال اینها تأکید فرموده است و همچنین این تأکید در روایات اسلامی به حد تواتر آمده است، حال اگر عالمی به پیروان خود دستور دهد هر روز يك سورة قرآن بخوانند یا صمدبار «ا» اکبر» بگویند یا صمدبار توبه و استغفار کنند، آیا به دلیل این که این امور یا این خصوصیت در شریعت نیامده، اینها بدعت است؟ ابداً زیرا همه اینها در شریعت اصل دارد و اسلام کیفیت عمل را به خود مسلمانها واگذارده است. البته که این کارها را بقصد ورود نباید انجام داد؛ بلکه بقصد این که از مصادیق سنت است. در این جاست که آداب و رسوم رایج میان مسلمانها که در شریعت، اصل دارند از مصادیق بدعت شمرده نمی شوند. قرآن استغفار و استشفاع را در این آیه تجویز فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّنْزَلْنَاهُمْ إِنْذَارًا لَّطَلَّاهُمُ الْوَاوِ»

—(485)—

أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (1) این آیه مسأله توسل به رسول اکرم را در آمرزش گناهان در بردارد.

همچنین اصل تبرک در قرآن آمده است؛ یوسف علیه السلام به برادران خود می گوید:

﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْطَفُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بِصَيرًا وَأَن تُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (2) و نیز در تواریخ و سیره رسول اکرم، موارد تبرک جستن مردم به لباس یا موی یا جسد رسول اکرم فراوان دیده می شود. آیا این همه، دلیل بر اصل جواز تبرک جستن به انبیا و اولیا نیست؟ توسل به پیغمبر و خاندان وی رسم بوده، خلیفه دوم در نماز باران گفت: «خدا یا ما در زمان رسول خدا به پیغمبر تو توسل می جستیم، حالا به عموی او (عباس) متوسل می شویم».

پس اصل این قبیل اعمال در شریعت وجود دارد و لهذا از مصادیق سنت هستند؛ نه بدعت. البته این قبیل کارها باید به صورت بت پرستی و خرافه درنیايد و علمای اسلام باید مواظب کارهای مسلمانها در این موارد باشند. باید به مردم تعلیم دهند که پیغمبر و اولیا حاجت نمی دهند، بلکه این خداست که بر اثر اظهار محبت مردم به پیغمبر و اولیای الهی، حاجت آنان را روا می کند. مسلماً پیراهن یوسف، کوری یعقوب را بر طرف نکرد، بلکه خداوند به احترام و برکت آن پیراهن، یعقوب را شفا داد.

نقطه باریک و مبهم این بحث در همین جاست که آیا مردم، از «خدا» حاجت می خواهند یا از پیغمبر و امام و اولیاء؟ اگر شق دوم باشد، مسلماً شك است و اگر اول باشد عین توحید است، زیرا از مصادیق

وها بیت در این جا می گوید : بلی این کارها در حیات رسول خدا جایزه بوده زیرا پیغمبر زنده بود، اما بعد از وفات او جایز نیست بلکه شرک است !! در پاسخ باید گفت اگر

1 - سورة النساء : 64 .

2 - سورة يوسف : 93 .

-(486)-

با اظهار محبت به رسول خدا و توسل به او حاجت را از خدا می خواهند و خدا حاجتها را بر می آورد، دیگر فرقی میان حیات و ممات پیغمبر نیست زیرا محبت رسول خدا در حیات و ممات او واجب است و می تواند اظهار محبت به او در حال ممات هم باعث اجابت دعا از سوی خدا گردد.

کسی که میان موت و حیات پیغمبر فرق می گذارد، گویا عقیده دارد که پیغمبر حاجت می دهد نه خدا و این عین شرک است ؛ مفهوم این حرف آن است که شرک در حیات پیغمبر جایز است ولی بعد از ممات او دیگر جایز نیست. در حالی که شرک هیچ گاه جایز نیست : إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (1).

بلی صحابه و مسلمانها پس از موت پیغمبر به آثار او تبرک می جستند و عبداً بن عمر از کنار منبر پیغمبر می گذشت و آن را با دست مسح می کرد ؛ خلفای عباسی جامه رسول خدا را مایه برکت می دانستند، خلفای عثمانی آن جامه را تازمان آخرین خلفای خود حفظ کردند و اینک آن جامه و نیز موی و دندان و عصای پیغمبر در موزة (توپقای سرای) استانبول جزو آثار نبوی حفظ می شود . در جاهای دیگر نیز آثاری از رسول خدا وجود دارد و مردم به آنها تبرک می جویند . باری، اگر این قبیل کارها شک باشد، نباید در شریعت اصلاً نمونه داشته باشد، در حالی که گفتیم نمونه دارد ؛ پس شرک نیست و چون در شریعت اصل دارند، بدعت هم نیستند.

مسلماناً هر چه پس از دوران رسول خدا از کارهای خوب و سنن‌های خیر رسم شده بدعت نیست . قبل از ذکر نمونه های فراوان این قبیل سنن‌ها ، دو سخن از امام شافعی

1 - سورة النساء : 48 .

-(487)-

نقل می‌کنم : در کتاب جامع العلوم والحکم تألیف ابن رجب ص 337 آمده که امام شافعی گفت : «محدثات دو قسمند، آنچه مخالف کتاب و سنن یا مخالف اثر و اجماع باشد آن بدعت ضلالت است، اما آنچه از قبیل کارهای خیر است، پس خلافتی در آن بین علماء وجود ندارد که آنها بدعت حسنه اند نه بدعت ضلالت، و لازم است آنها را به سنن برگردانیم، مانند نوشتن حدیث که عمر از آن منع کرد ولی بیشتر علما آن را جایز دانستند و احادیثی از سنن را برآن گواه گرفتند، مانند تفسیر قرآن، نوشتن فتوا در حلال و حرام، بحثهای دراز در معاملات و اعمال قلوب و امثال آنها که از صحابه و تابعین نقل شده است . اما امام احمد حنبل بیشتر آنها را مکروه دانسته است» .

ضمناً حافظ ابو نعیم به اسناد خود از ابراهیم بن الجنید نقل کرده که از امام شافعی شنیدم که گفت : «بدعت دو قسم است، بدعت محمود و بدعت مذموم، پس آنچه موافق سنن است محمود و پسندیده و آنچه مخالف سنن است، مذموم می‌باشد». وی به قول خلیفه عمر استدلال کرده که در اقامه نماز تراویح به جماعت گفت : «نعمت البدعة» (1) در همین کتاب پس از نقل این قول از شافعی می‌گوید : مراد شافعی آن است که بدعت مذموم آن است که در شریعت از لفظ بدعت اراده شده است . اما بدعت محمود آن است که در شریعت اصل دارد .

ما می دانیم بنای مساجد در عصر رسول اکرم بسیار ساده بوده و به جز دیواری کوتاه و سقفی از سقف خرما نبوده است، اما پس از آن حضرت تدریجاً مسجد پیغمبر توسعه یافت و بنای آن مجلل گردید . بعد از آن مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی

1 - جامع العلوم والحکم : 337 .

-(488)-

مساجد بزرگ با زینت‌های فراوان ساختند، برای مساجد مناره های بلند فراهم آوردند، قرآن را به سی جزء و هر جزء را به ارباع و اعشار تقسیم کردند، قرآن را با خطوط زیبا و جلدهای گرانبها و سرلوحه های مذهب^۱ و با خط‌های گوناگون نوشته یا چاپ کردند.

در اسلام مکانی برای درس و بحث علمی وجود نداشت. از قرن چهارم مدارس بزرگ از قبیل نظامیه ها بنا شد، مدارس تحفیط قرآن ساختند، قرآن را به قراءت‌های مختلف قراءه کردند، علوم ادبی را بنا نهادند، علم کلام را پدید آوردند، برای قرآن تفاسیر گوناگون و برای فقه روشها و کتابهای مختلف و مکتبهای متفاوت پدید آورند .

این قبیل امور نوپیدا فراوان است . آیا می توان همه اینها را بدعت و ضلالت دانست؟ مسلماً خیر، زیرا همه این امور در اسلام اصل دارد . قرآن به عمارت مساجد فرمان داده ولی کیفیت آن را به سلیقه مسلمانها واگذار فرموده است و همچنین سایر امور یاد شده.

حال اگر همه این امور بی سابقه بدعت باشد، باید همه مساجد و مآذن و مدارس را خراب کرد. آیا وهابیت واقعاً به این امر راضی است و می خواهد آثار فرهنگی و تمدن اسلامی را از بین ببرد ؟ نسبت به بناهای مذهبی صریحاً چیزی نمی گویند ولی نسبت بکلیه علوم عقلی، بلی نظر آنان چنین است که همه بدعت است و باید از بین برود . در حالی که پیشرفت علوم نتیجه اجتهاد و نظر علما بوده است و گرچه ما باید اعتراف کنیم به این که همه آراء و نظرات صحیح نیست، در عین حال برای همه احترام قائل

هستیم و همین نظرها و آرای گوناگون باعث نصح و پیشرفت علم گردیده است . کما این که پیشرفت تمدن اسلامی، آن همه بناهای زیبا و بی نظیر را فراهم آورده است و باید همه را حفظ کنیم .

—(489)—

سنّت حسنه و سنّت سیئه

همان طور که بدعت دو قسم است، سنّت هم دو قسم است . حدیث معروف نبوی «من سنّ سنة حسنة فله اجر من عمل بها و من سن سنة سيئة فعليه وزر من عمل بها» این حدیث در کتاب وسائل الشیعه به الفاظ مختلف آمده است . از آن حدیث دانسته می شود که مردهم می توانند سنّت بر قرار کنند ؛ اگر سنّت خوب باشد، اجر دارد و اگر بدباشد، گناه دارد . این حدیث را باید به همان معنای بدعت حسنه و بدعت ضلالت برگردانیم . مقصود، آن است که اگر کسی سنّتی را بنانهد که در شریعت اصل دارد، آن از مصادیق سنت است و کار خوبی است، ولی اگر در شریعت اصل ندارد، آن از مصادیق سنت بد و (بدعت ضلالت) است . این حدیث کلیه کارهای خوب پدید آمده پس از عصر رسول خدا که شمه ای را بر شمردم، داخل سنت و از شمول بدعت خارج می سازد .

آیا سنّت خیری وجود دارد که در اصل شریعت نباشد ؟ پس معنای حدیث آن است که اگر کسی همان سنّت موجود در شریعت را به گونه های مختلف پیاده کند و رواج دهد، این کار اجر زیاد دارد، برابر اجر کسانی که تا روز قیامت به آن سنّت عمل کنند . همچنین اگر سنّتی را رواج دهد که در شریعت اصل ندارد، برابر گناه کلیه کسانی که به آن عمل می کنند تا قیامت بر او خواهد بود.

نتیجه :

اینک بحث خود را در چند امر خلاصه می کنیم

1 — آنچه در اسلام به گونه ای سابقه دارد، سنّت است نه بدعت و نه شرك .

2 — بدعت آن است که اصلاً از اسلام نمونه و نظیر نداشته باشد.

3 - اجتهاد مجتهدین هر چند صواب نیست ولی به لحاظ این که هر کدام برای خود دلیل قانع کننده ای دارند، نمی توانند بدعت شمرده شود . - عجیب است که سلفی معروف عصر ما آقای شیخ ناصر الدین الباتی ساکن اردن، کتابهایی در رد مذاهب فقهی نوشته و آرای آنها را بدعت نامیده است : «البدع عند الشافعية»، «البدع عند الحنفية» و هكذا در حالی که آنچه را او بدعت می داند، به اجتهاد و نظر علما استناد دارد و نمی تواند بدعت باشد، هر چند اجتهاد آنان خطا باشد.

4 - بسیاری از آنچه را وهابیت در حال حاضر از مذاهب اسلامی و بخصوص از مذهب شیعه بدعت می داند، چون در شریعت اصل دارد و یا به اجتهاد مجتهدین استناد دارد، بدعت نیست بلکه خود از مصادیق سنت است .

5 - نسبت شرك دادن به کارهای معمول پیروان مذاهب صحیح نیست، بلکه اگر کسی آنها را خطا می داند، موعظه کند و خطای مردم را روشن نماید نسبت شرك نه صحیح است و نه مفید بلکه خود باعث مزید افتراق مسلمانها و دشمنی آنان باهم می گردد.

6 - بسیاری از نقطه نظرهای مختلف در جزییات بر می گردد به اختلاف نظر در کلیات، مانند آنچه گفتیم که اهل سنت اقوال صحابه و شیعه اقوال عترت را حجت می دانند و تا این بحث حل نشود، اختلاف در مسائل فرعی رفع نمی شود .

7 - اصل اجتهاد در شریعت اسلام مورد تصویب قرار گرفته پس نتایج آن هم باید پذیرفته شود، یعنی اختلاف آرای مذاهب اسلامی چیزی جز اختلاف آراء در اصول یا در فروع نیست و چاره ای از پذیرفتن آنها وجود ندارد . کسانی که مذاهب را بدعت می دانند، در حقیقت خود پایه مذهب جدید را گذارده اند که در آینده مسلماً به مذاهب مبدل خواهد شد.

8 - اگر از اجتهاد به طور صحیح بهره برداری گردد، اختلاف آراء رحمت و باعث توسعه در عمل خواهد گردید، پس باید در فتح باب اجتهاد به طور صحیح کوشید .

اجتهاد رحمت است نه نعمت، باعث ائتلاف و وحدت است و نه مایه افتراق و خصومت.